

واکنش شورای همکاری خلیج فارس به بیداری اسلامی

هادی صادقی اول*

استادیار دانشگاه شیراز

جعفر نقدی عشرت آباد

دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان

چکیده

تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر جهان عرب به شمار می‌رود، زیرا به صورت همزمان کشورهای مختلف منطقه فوق استراتژیک خاورمیانه را درگیر خود ساخت و معادلات جدیدی را در این منطقه حساس به وجود آورد. نظر بر این مسئله، در این تحقیق تلاش می‌شود تا با بررسی مقولاتی نظیر نوع و سنخ تأثیرگذاری تهدیدات شکل‌گرفته در طی تحولات اخیر بر موجودیت شورای همکاری خلیج فارس و نیز بررسی نوع واکنش و بازیگری شورای همکاری خلیج فارس نسبت به کشورهای تهدیدآفرین یا مورد تهدید، نحوه واکنش شورای همکاری خلیج فارس نسبت به بیداری اسلامی در سطوح مختلف مورد بررسی قرار گیرد. در این راستا سعی شده در عین بهره‌وری از داده‌های توصیفی-تحلیلی در چهارچوب بهره‌وری از روش تحقیق، از حیث روش‌شناسی تحقیق نیز بر نظریه جامعه امن که توسط بزرگانی چون کارل دوپیچ و آلکس.جی. بلامی ارائه شده تأکید شود و در سایه چنین نگاهی است که درنهایت سه مسئله اثبات شده است؛ اول اینکه درمجموع، بیداری اسلامی موضوعی تهدیدزا برای شورای همکاری خلیج فارس بوده است و البته به فراخور همین مسئله آن‌ها سعی کرده‌اند این تهدید را به فرصتی در راستای تغییر معادلات فکری و سیاسی ژئوپلیتیک منطقه‌ای بدل کنند. نکته دوم اینکه شورای همکاری خلیج فارس منبع تهدیدات ناشی از بیداری اسلامی را بیشتر در ورای مرزهای خود و نه به عنوان یک موضوع داخلی و مطالبه مدنی و سیاسی جست‌وجو کرده است و سومین نکته نیز این است که شورای همکاری خلیج فارس با توجه به ماهیت رژیم‌های حاکم بر کشورهای عضو بیشتر واکنش سخت‌افزارانه نسبت به بیداری اسلامی داشته است.

واژگان کلیدی: بیداری اسلامی، شورای همکاری خلیج فارس، تهدید هویتی، جامعه امن،

ترتیبات منطقه‌ای، مداخله خارجی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۳/۱۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۶/۱۸

مقدمه

بی‌شک یکی از مهم‌ترین حوادث سال‌های آغازین هزاره جدید اعتراضات گسترده مردمی در خاورمیانه بود که تقریباً از آغاز سال ۲۰۱۱ شروع شد و منجر به شکل‌گیری سه نوع از برداشت در خصوص آن شد. اول، برداشتی که از این تحولات با نام «بهار عربی» یاد می‌کرد و آن را در استمرار امواج لیبرال دموکراسی غرب قلمداد می‌کرد. مقامات و نخبگان غربی عموماً چنین باوری داشتند. دوم، برداشتی که از این تحولات با نام «بیداری اسلامی» یاد می‌کرد و بیشتر در بین نخبگان سیاسی و اجتماعی جهان اسلام نمود پیدا کرد. سومین تفسیر از این تحولات متعلق به گروهی از متفکران در دنیای غرب و اسلام بود که با نگرشی پیامدگرا این تحولات را جنبشی مقطعی و گذرا قلمداد می‌کردند که به مانند بسیاری دیگر از جنبش‌ها و قیام‌ها در کشورهای اسلامی به نتیجه خاصی از حیث غلبه اسلام‌گرایی یا دموکراسی منتهی نخواهد شد، اما صرف‌نظر از این مسئله آنچه مبرهن است این است که تحولات مزبور در گستره ژئوپلیتیک خاورمیانه بسیار بدیع بوده است و با بهره‌گیری از ابزارهای نوین ارتباطی (نظیر اینترنت) به یکباره مجموعه‌ای بی‌سابقه از قیام‌ها، راهپیمایی‌ها و اعتراضات در کشورهای عمدتاً عرب‌نشین شمال آفریقا و جنوب غرب آسیا شامل: تونس، مصر، لیبی، سوریه، یمن، بحرین و در سطحی کوچک‌تر عربستان سعودی، الجزایر، عمان، کویت و مراکش در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ را در بر گرفت. (Teitelbaum, 2011:3) به واقع ویژگی بنیادین این تحولات، پویایی و سیال بودن بسیار بالای آن بود که ترسیم افق پیش روی آن را برای تحلیل‌گران در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مشکل ساخته بود.

به همین واسطه بازیگران مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی با وسواس و حساسیت زیاد پیگیر جوانب مختلف این تحولات شدند و در این بین شورای همکاری خلیج فارس و اعضای آن سعی بر آن کردند تا با اشتراک در نظر و ائتلاف در عمل، واکنش به موقع و درخور توجهی در راستای منافع ملی و منطقه‌ای خود بروز دهند. این تلاش‌ها گاه به صورت فردی و منبعث از اقدامات یکی از اعضای شورا متبلور می‌شد که نمود بارز آن اقدامات قطر برای میانجیگری در بحران لیبی و سوریه بود و گاه در قالبی جمعی‌تر و نهادی‌تر و در هیئت عملکرد جمعی شورا دیده شد که نمودی عینی از آن را ما در تحولات کشورهای نظیر سوریه، بحرین و یمن دیدیم؛ تا بدان جا که شورای همکاری با موضع‌گیری علیه دولت اسد کشتار مردم سوریه را محکوم کرده، از مخالفان حمایت نظری و عملی می‌کرد. در عین حال، در رویکردی کاملاً معکوس از رژیم آل‌خلیفه در بحرین حمایت کرده، حتی اقدام به اعزام نیروی نظامی به بحرین علیه معترضان کرد و در نهایت برای بحران یمن به مانند طیبی حاذق نسخه طرح انتقال قدرت پیچید که در نهایت علی عبدالله صالح به آن تن داد. در اینجا به نظر می‌رسد همه این اقدامات به واسطه آن بوده که شورای همکاری هرگونه تغییر و اصلاحات سیاسی در کشورهای عرب منطقه را از چند منظر به عنوان تهدیدی برای رژیم‌های سیاسی جنوب خلیج فارس می‌دانست. به واقع

تداوم اعتراضات و سرایت آن به سایر کشورهای عضو شورا، نمودار شدن الگوی نوینی از نظام سیاسی در کشورهای شورا و ایجاد بحران مشروعیت برای رژیم‌های سیاسی حاکم و درنهایت نگرانی دولت‌های عضو شورا از برهم خوردن توازن قدرت موجود در خلیج فارس که می‌توانست باعث گسترش نفوذ ایران در این حوزه شود، تهدیداتی بود که شورای همکاری را به کنشگری فعال در خصوص تحولات منطقه سوق می‌داد.

با توجه به این محورها پرسشی که در این تحقیق در پی پاسخ به آن هستیم این است که بیداری اسلامی چرا و چگونه بر کنش یا واکنش شورای همکاری خلیج فارس در قبال این تحولات تأثیر گذاشته است؟ در اینجا فرضیه قابل طرح برای پاسخ به این سؤال این است که بیداری اسلامی از طریق تغییر رژیم‌های محافظه‌کار منطقه و حساس شدن مردم کشورهای انقلابی منطقه نسبت به محیط پیرامون خود، باعث افزایش حساسیت این قدرت‌ها نسبت به موقعیت خود در منطقه و نوع کنش آن‌ها نسبت به کشورهای منطقه شده است. این افزایش حساسیت از طریق اتخاذ واکنش‌های مختلف در میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس تبلور یافت. این واکنش‌ها در دو قالب کلی درونی و بیرونی و همچنین سه استراتژی کلان تدافعی، ابتکار عمل و تهاجمی صورت پذیرفته است. لازم به ذکر است که واکنش‌های درونی و بیرونی مکان‌مند و استراتژی‌های سه‌گانه تدافعی، ابتکار عمل و تهاجمی زمان‌مند هستند. در ادامه سعی می‌شود با اشاره به چهارچوب نظری این پژوهش که همانا نظریه جامعه امن است این فرضیه مورد اثبات قرار بگیرد.

۱- چهارچوب نظری: جامعه امن

مفهوم جامعه امن توسط کارل دوویچ در سال ۱۹۷۵ مطرح شد؛ طبق گفته دوویچ و همکارانش یک جامعه امن جامعه‌ای است که بین اعضای آن هرگز نبرد فیزیکی روی نمی‌دهد، بلکه آن‌ها مناقشات خود را به روش‌های دیگری حل و فصل می‌کنند (بلامی، ۱۳۸۶: ۲۰). به نظر دوویچ، یک جامعه امن در نتیجه تعامل بین بازیگران شکل می‌گیرد. یک قاعده رفتاری در بطن یک جامعه امن که معتقد است اعضای آن جامعه نباید زمینه بروز جنگ بین یکدیگر را فراهم سازند، ممکن نیست تنها توسط یک قانون رسمی یا ایجاد سازمان‌های مختلف خلق شود، بلکه باید قواعد از طریق یک روند تعاملی که در آن عوامل مادی و غیرمادی در هم آمیخته شده است، توسعه یابد. (بلامی، ۱۳۸۶: ۲۱)

مفهوم جامعه امن در طول دوران جنگ سرد چندان جلب توجه نکرد تا این که آدلر و بارنت در کتاب سال ۱۹۹۸ خود بار دیگر آن را مطرح کردند. آن‌ها دو موضوع مهم را به الگوی دوویچ اضافه کردند؛ نخست این که آن‌ها یک تعریف دقیق‌تری از جامعه امن ارائه دادند؛ آن‌ها در مورد جوامع دارای حاکمیت صحبت کردند که دارای نگرانی‌های امنیتی هستند. دومین موضوع مهمی که آدلر و بارنت به مفهوم ارائه‌شده از سوی دوویچ افزودند، بحث در مورد

تأثیرگذاری عضویت در جامعه امن بر رفتار دولت است؛ در واقع، در جوامع امن، هویت یک دولت با عضویت آن در یک جامعه امن شکل می‌گیرد. عضویت در یک جامعه امن، به ما کمک می‌کند تا در چهارچوب مرزهای سیاسی آن جامعه، بیندیشیم که «ما» چه کسی هستیم؟ چه ارزش‌هایی را باید پاس بداریم و چه منابع و استراتژی را باید به این ارزش‌ها اختصاص دهیم؟ (همان: ۲۵)

اما با این حال یک موضوع اساسی که دویچ و همکارانش و همچنین آدلر و بارت فراموش کردند، روابط بین دولت‌های داخلی جامعه امن و دولت‌های خارج از آن بود؛ در واقع، آیا توسعه قواعد رفتاری از سوی دولت‌های جامعه امن ممکن است فراتر از مرزهای آن جامعه خاص را در بر بگیرد یا موجب کم‌رنگ‌تر شدن تعامل دولت‌های عضو جامعه با کشورهای بیرون از آن می‌شود؟ الکس. جی. بلامی در کتاب (جوامع امن و همسایگان) سه پاسخ فرضی را به این پرسش می‌دهد: ۱- دژ منطقه‌ای (Regional Fortresses): اولین فرض این است که مرزهای جامعه امن با دولت‌های بیرونی متصل بوده و دولت‌های جامعه امن، دولت‌های بیرون را تهدیدی برای قواعد و هویت خود می‌پندارند. شورای همکاری خلیج فارس نمونه‌ای از این نوع جامعه امن است؛ ۲- جامعه دوسوگرا (Ambivalent Community): این حالت زمانی است که با گسترش جامعه امن، وضعیت مرزها بین دول درون و بیرون این جامعه بدون تغییر باقی می‌ماند. به عبارت دیگر، با عضویت یکی از دول در یک جامعه امن، روابط آن کشور با یک دولت همسایه خود بدون تغییر باقی‌مانده و عضویت تأثیری در روابط آن‌ها نداشته باشد. ۳- جامعه همگرا (Integrationist Community): در این نوع جوامع، مرزهای موجود میان دولت‌های درونی و بیرونی منطف‌تر شده است و این زمانی ممکن است که قواعد و هویت‌های مشترک به بیرون از جوامع امن توسعه یابد که در نهایت این وضعیت به ایجاد جوامع امن سفت‌پیوند منتهی می‌شود. جامعه امن اروپای غربی نمونه‌ای از جوامع همگرا است. (همان: ۲۹)

با توجه به آنچه از مفهوم جامعه امن گفته شد می‌توان به این نکته اشاره کرد که شورای همکاری خلیج فارس ممکن است متصف به مفهوم جامعه امن باشد، زیرا همسو با آنچه دویچ می‌گوید در نتیجه تعامل بین بازیگران حاشیه جنوب خلیج فارس شکل گرفته است و اعضای آن سعی کرده‌اند تا ضمن از بین بردن زمینه‌های جنگ در کشورهای عضو، روابط خود را از طریق یک روند تعاملی که در آن عوامل مادی و غیرمادی در هم آمیخته شده است، توسعه دهند. چنانچه در ادامه خواهیم دید یک چنین مسئله‌ای در تلاش گروهی برای حفظ ساختار پادشاهی اعضای شورا و نیز نوع رویکرد آن‌ها نسبت به تحولات کشوری نظیر بحرین ملموس است. ضمن اینکه مطابق با نوع تعاملات بین دولت‌های داخلی جامعه امن و دولت‌های خارج می‌توان از مفهوم دژ منطقه‌ای آلکس جی. بلامی بهره گرفت، زیرا نوع کنش اعضای شورا به تحولات بحرین و نیز سوریه و حتی یمن به واسطه غیریت‌سازی بوده که دولت‌های عضو شورا

از نفوذ ایران در ذهن خود داشته‌اند. در ادامه نمودهای انضمامی شده این محورها مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۲- تأثیر بیداری اسلامی بر شورای همکاری خلیج فارس

به نظر می‌رسد در نگرشی علمی می‌توان عمق تأثیرات بیداری اسلامی بر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی که بیشتر مبتنی بر نگرش از پایین به بالا در بین حاکمان و حکومت‌شوندگان است، معطوف به ارتقا یا حداقل تغییر ذهنیت مردم در خصوص فرهنگ سیاسی در جریان اعتراضات نهضت بیداری اسلامی دانست و در حوزه تعاملات سیاست که معمولاً در تعاریف کلاسیک آن گفته می‌شود که نگرش از بالا به پایین در بین حاکمان و محکومان در آن جاری است، این تأثیر خود را در تهدید رژیم‌های پادشاهی نشان داده است. در زیر در این خصوص بیشتر توضیح می‌دهیم.

۲-۱- تأثیر جامعه‌شناختی: ارتقای سطح فرهنگ سیاسی

از جمله مهم‌ترین تهدیدات بیداری اسلامی برای دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس، ایجاد حس بالا رفتن سطح فرهنگ سیاسی معترضان حداقل در عرصه کنشگری و تلاش برای استیفای حقوق مدنی و شهروندی بوده است که به عنوان تهدید مشترک همه اعضای شورا مطابق با نظریه جامعه امن البته در اوج التهابات قلمداد شد. توضیح بیشتر اینکه فرهنگ قبیله‌ای و پاتریمونیالیستی (patrimonialism) حاکم بر مردم عرب خلیج فارس که مبتنی بر نوعی از پدرسالاری در حوزه سیاست و اجتماع بود، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی بوده که سالیان مدید بر این کشورها حاکم بوده است. به واقع فرهنگ پذیرش شاه یا شیخ در این کشورها که به واسطه تاریخ دولت‌های حاکم بر آن به وجود آمده است، روحیه استبدادپذیری و آمریت را نیز در میان مردم پدید آورده است. در این نگرش، پادشاه مظهر اقتدار ملی و فره‌ ایزدی با ماهیتی کاریزماتیک است که باید از او تبعیت کرد. به طور مسلم، این بینش با مردم‌سالاری به آسانی جمع نمی‌شوند. در منطقه عربی خلیج فارس، قبل از آن که اندیشه و نقد اندیشه مهم باشد، فرد، اقتدار، حضور قدرتمند او، غیرقابل دسترس بودن و ریش‌سفیدی و نیز شوکت وجودی او مطرح است. (نظری و نوری اصل، ۱۳۹۰: ۴۸)

اما به موازات بیداری اسلامی، فرهنگ عشیره‌ای و قبیله‌ای در میان مردم این کشور تا حدودی جای خود را به فرهنگ مردم‌سالاری داد. چند دلیل را می‌توان برای وضعیت پیش‌آمده در کشورهای عربی ذکر کرد: ۱. گسترش روندهای مردم‌سالاری در سطح جهانی: در درجه اول روند رو به رشد مردم‌سالاری در سطح جهانی حائز اهمیت است. در جهان امروز، وجود مردم‌سالاری و آزادی در یک کشور، هسته مرکزی حیات سیاسی و حقوقی انسان‌ها را تشکیل می‌دهد و یکی از مهم‌ترین شاخص‌های پیشرفت جوامع انسانی به حساب می‌آید. به همین دلیل، تقریباً تمامی نظام‌های سیاسی جهان به نوعی مدعی پیروی از اصول مردم‌سالاری و آزادی هستند. ۲. ارتباطات جهانی و بالا رفتن دانش سیاسی مردم: یکی از عوامل تأثیرگذار

منطقه‌ای رشد و گسترش کانال‌های ماهواره‌ای، به‌خصوص شبکه‌های عربی‌زبان در عربستان، قطر و دویی و تأثیرات انکارناپذیر آن‌ها بر رشد آگاهی‌های مردم و به‌خصوص رفتار حکومت‌های منطقه است. از جمله مهم‌ترین این شبکه‌ها می‌توان به MBC و Orbit (عربستان)، و مهم‌تر از همه، شبکه ماهواره‌ای الجزیره (قطر) اشاره کرد. ۳. تضاد نخبگان: در تاریخ سیاسی اعراب خلیج فارس، همواره گروه‌های قدرتمند یا نخبگان قدرت بوده‌اند که به مدد نیروی عصبیت و همبستگی‌های خانوادگی، قبیله‌ای و عشیره‌ای و با استفاده از مجموعه‌ای از ابزارهای فشار و سرکوب، بر مردم و جامعه حکومت رانده‌اند. علاوه بر نخبگان حاکم در این کشورها، شاهد نخبگان مخالف غیرحاکم نیز هستیم که این کشورها را با چالش‌ها و مشکلات فراوانی مواجه کرده است. تقریباً در بین همه حاکمان این دولت‌ها، نخبگان غیرحاکم جایگاه قانونی در ساختار سیاسی نداشته و از حقوق سیاسی بهره‌مند نیستند، اما وجود این نخبگان قدرتمند مخالف، ممکن است در آینده برای تحقق مردم‌سالاری در این منطقه مؤثر واقع شود؛ در واقع، صرف وجود نخبگان مخالف حکومت مرکزی، یک مؤلفه بالقوه در تحقق فرایندهای مردم‌سالاری است. (همان: ۴۲-۴۴)

همه این مسائل در حالی است که شورای همکاری خلیج فارس بر پایه نگرانی‌های مشترک چند دولت برای حفظ رژیم‌ها و جوامع خاص منطقه بنیان‌گذاری شده بود و هر نوع اقدام داخلی یا خارجی نقض‌کننده این روند، مطلوب میل حاکمان عرب حاشیه خلیج فارس نبود. خصوصاً اینکه در این جوامع هنجارهای حاکمیت چندان استوار و مستحکم نیستند و به طور مداوم به چالش کشیده می‌شوند؛ بنابراین، شورای همکاری خلیج فارس ابزار مناسبی برای ارائه هنجارهای رویه‌ای یا قوام‌دهنده نبوده است. بعلاوه این شورا نتوانسته در راستای هنجارهای هدف‌دار گسترش یابد. پس می‌توان گفت که شورای همکاری خلیج فارس با رویکرد عمل‌گرایی سیاسی مبتنی بر مشترکات اجتماعی و سیاسی شکل گرفت. (بلامی، ۱۳۸۶: ۲۴۵) این رویکرد عمل‌گرایانه شورای همکاری خلیج فارس به همکاری به این معناست که این شورا ابزار مناسبی برای ارائه مستقل هنجارهای رفتاری نبوده است. رهبران این شورا به جای اینکه به فکر حقوق مردم باشند، تنها در اندیشه حفظ رژیم‌های خود و مشروعیت بخشیدن به آن‌ها هستند. آن‌ها با این کار مواضع مشترک را به عنوان مبنای همکاری قرار داده‌اند، اما نتوانسته‌اند استانداردهای رفتاری مشخصی را درون جامعه امن یا فراتر از آن به وجود آورند. (همان: ۲۴۷-۲۴۸) با توجه به این توضیحات می‌توانیم درک کنیم که چرا دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس علی‌رغم برخورداری از هویت‌ها و آسیب‌پذیری مشترک که آن‌ها را از همسایگان متمایز می‌سازند، هنوز نتوانسته‌اند جامعه امن خود را در مسیر بلوغ پیش ببرند.

۲-۲- تأثیر سیاسی: تهدید رژیم‌های پادشاهی

همان‌طور که اشاره شد، نوع حکومت مبتنی بر نظام پادشاهی ویژگی بارز و قوام‌بخش شورای همکاری خلیج فارس است. با نگاهی به قواعد رویه‌ای شورای همکاری خلیج فارس در اساس‌نامه آن می‌توان این قواعد را در سه ایده اصلی خلاصه کرد؛ نخست، فقط دولت‌های پادشاهی عرب خلیج فارس که به قواعد سنتی اسلام پایبند هستند، حق عضویت در این شورا را دارند. دوم، هر کدام از حکومت‌های پادشاهی از شأن اخلاقی همسانی برخوردارند. سوم، حاکمیت هر کدام از پادشاهی‌ها به رسمیت شناخته شده باشد. (همان: ص ۲۵۰) بنابراین، می‌بینیم که حفظ نوع خاصی از رژیم (پادشاهی سلطنتی) در شورای همکاری خلیج فارس جزء اصول اساسی این نهاد است.

اما بیداری اسلامی نشان داد که به رغم پافشاری دولت‌های عضو شورای همکاری بر حفظ نوع حکومت پادشاهی، مردم این کشورها به صورت پنهان یا آشکار و نیز در کوتاه‌مدت یا بلندمدت خواهان تغییرات اساسی در نوع حکومتشان هستند. به عبارت دیگر، با سرایت موج بیداری اسلامی به کشورهای عربی خلیج فارس، رژیم‌های پادشاهی این منطقه با چالش عمیقی به نام بحران مشروعیت مواجه شدند که موجب شد هر یک از این رژیم‌ها اقدامات فردی یا دسته‌جمعی در قبال این تحولات اتخاذ کنند. شیخ‌نشین‌های خلیج فارس با تکیه بر درآمدهای نفتی، به تمرکز و انباشت منابع اقتصادی در کنار پررنگ کردن مشروعیت سنتی و مذهبی دست زدند. این امر به فراطبقاتی شدن دولت و تنگ شدن عرصه به نهادهای مدنی انجامید؛ از این رو، ضعف شدید و در بسیاری از موارد، نبود نهادهای دموکراتیک و مدنی، زمینه‌ساز چالش، اعتراضات و آسیب‌پذیری نظام‌های سیاسی فوق شد. (سردارنیا، ۱۳۸۹: ۱۱-۱۲) تحولات کنونی کشورهای عربی عضو شورای همکاری مصداق بارز مطالب فوق است. به همین سبب، یکی از دلایل عمده بروز بحران در این منطقه را می‌توان بحران مشروعیت نظام سیاسی این کشورها عنوان کرد که هویت پادشاهی نظام سیاسی این کشورها را به شدت با چالش مواجه ساخته است.

۳- واکنش شورای همکاری خلیج فارس به بیداری اسلامی

چنانچه گفته شد بیداری اسلامی ذاتاً تهدیدی برای شورای همکاری خلیج فارس به حساب می‌آمد. این تهدید زمانی جنبه عینی‌تری پیدا کرد که تحولات به درون کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تسری پیدا کرد. شورا برای مقابله با تهدیداتی که از جانب تحولات احساس می‌کرد تلاش داشت تا به مقابله با نفوذ و تأثیرگذاری آن برآید. این مقابله از سوی شورا در دو بعد داخلی و خارجی انجام گرفت. در ذیل ابتدا به واکنش‌های درونی و سپس واکنش‌های بیرونی از سوی شورا می‌پردازیم.

۳-۱-۱- واکنش‌های درونی

۳-۱-۱-۱- مداخله نظامی در بحرین

بحرین از چهاردهم فوریه ۲۰۱۱ صحنه اعتراضات مردمی علیه نظام حاکم و اعمال تبعیض‌های مذهبی علیه اکثریت شیعه بوده و در جریان این اعتراضات خاندان آل خلیفه ضمن فراخواندن نیروهای کمکی از دو کشور امارات متحده عربی و عربستان سعودی چند صد نفر را کشته و زخمی کرد. (صالحی، ۱۳۹۰: ۱۶۴) در همین زمینه وزرای خارجه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در آوریل ۲۰۱۱، در نشست خود در ریاض ضمن ابراز نگرانی از نفوذ و دالت ایران در تحولات کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، دخالت نیروهای امنیتی کشورهای عضو شورا در امور بحرین برای سرکوب تظاهرات کنندگان را اقدامی مشروع و در راستای توافق‌نامه همکاری دفاعی مشترک بین کشورهای عضو این شورا خواند. (سایت فرارو، ۱۳۹۰/۱/۱۵) در این مداخله نظامی که در مارس ۲۰۱۱ صورت گرفت، ۱۲۰۰ نیروی زرهی عربستانی و ۶۰۰ نیروی پلیس اماراتی موقعیت‌های کلیدی و حساس شهر منامه را اشغال کردند. کویت نیز نیروی دریایی‌اش را برای کمک به امنیت مرزهای دریایی بحرین به این کشور فرستاد. یک روز پس از آن، شیخ حمد بن عیسی آل خلیفه، پادشاه بحرین، اعلام وضعیت اضطراری سه ماهه در این کشور کرد. سه روز پس از ورود نیروهای عربستانی و اماراتی، نیروهای بحرینی میدان مروارید را از حضور انقلابیون پاک کردند و هفت نفر از رهبران اصلی شیعه نیز مجدداً بازداشت شدند (Katzman, 2013: 8-9). بحران بحرین بعد از مداخله نیروهای سپر جزیره شکل فرقه‌گرایانه به خود گرفت.

سرکوب قیام مردم بحرین به واسطه مداخله نظامی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به ویژه امارات متحده عربی و عربستان سعودی، نشان‌دهنده عمق روابط آن‌ها با یکدیگر و ترس و نگرانی آن‌ها از فروپاشی مبانی هویتی‌شان در جامعه ایمن آن‌هاست. به عبارتی، پیروزی شیعیان در بحرین به معنای نابودی هویت واحد آن‌ها و ایجاد شکاف بزرگ در درون این شورا و پیوند یکی از اعضای آن با ایران بود که شورا در سه دهه گذشته آن را به شکل دیگر خود تعریف کرده است. در همین حال، تغییر حکومت در این کشور، از طریق اعتراضات اجتماعی و سیاسی، به معنای فروپاشی نظام‌های پادشاهی در یکی از اعضای شورا و تزریق مردم‌سالاری به اجتماعاتی بود که نظام‌های پادشاهی بر آن‌ها حکومت می‌کنند. (صالحی، ۱۳۹۰: ۱۶۶)

۳-۱-۲- تلاش برای افزایش اعضای شورای همکاری خلیج فارس

یکی دیگر از اقدامات واکنشی شورای همکاری خلیج فارس در قبال بیداری اسلامی، تلاش برای افزایش اعضا و به عبارتی، توسعه حوزه نفوذ این نهاد منطقه‌ای بود. در می ۲۰۱۱ عبداللطیف الزیانی، دبیر کل شورای همکاری خلیج فارس، از پیشنهاد الحاق اردن و مراکش به پادشاهی‌های شش‌گانه عربی استقبال کرد. وی گفت: «رهبران شورای همکاری از درخواست

پادشاه اردن و مراکش مبنی بر پیوستن به شورا استقبال کردند و به وزرای خارجه دستور دادند با این دو کشور وارد مذاکره شوند تا فرایند عضویتشان تکمیل شود. «GCC welcomes Jordan and Morocco entry bids, 2011» محقق دانشگاه مطالعات استراتژیک اردن، در مورد این پیشنهاد عضویت می‌گوید: «آن‌ها (مراکش و اردن) می‌توانند پس از اعتراضات مردمی در سراسر جهان عرب، بر اتحادهای عربی سنتی متکی باشند. دسترسی پادشاهی‌های اردن و مراکش به شورای همکاری ممکن است این نهاد را تقویت کرده، به همین منوال منافع اقتصادی را برای هر دو کشور فراهم آورد». عبدالله دوم، پادشاه اردن، در ملاقات با سعود الفیصل، وزیر خارجه عربستان، گفت این گام ممکن است روابط میان اردن و دولت‌های عربی خلیج فارس را تقویت کند. (Jordan, Morocco could boost GCC monarchy club, 2011)

شایان ذکر است که گسترش نهادهای منطقه‌ای امری رایج بوده است که از آن تحت عنوان گسترش (Enlargement) یاد می‌شود. به عنوان مثال، اتحادیه اروپایی (European Union) که در سال ۱۹۹۲ بعد از پیمان ماستریخت (Maastricht Treaty) تشکیل شد، امروزه علاوه بر کشورهای اروپای غربی نفوذ خود را در شرق اروپا گسترش داده است. (Balfour, 2012:8) اما گسترش مرزهای شورای همکاری خلیج فارس با اتحادیه اروپایی دارای تفاوت‌های بنیادینی است. یکی از این تفاوت‌ها این است که گسترش مرزهای نهاد منطقه‌ای چون اتحادیه اروپایی ناشی از گسترش ایده‌ها و همسان‌سازی ایده‌های مبتنی بر اروپای غربی با ورای مرزهای این نهاد است. درحالی‌که به رغم برخی تلاش‌های پیشینی، قوت گرفتن طرح ایده گسترش مرزهای شورای همکاری خلیج فارس در سال ۲۰۱۱ ناشی از وجود تهدیدی به نام بیداری اسلامی بود. به عبارت دیگر، تلاش شورای همکاری خلیج فارس برای عضویت اردن و مراکش در این نهاد اگرچه تا حدی می‌توانست ناشی از تسری ایده‌های شورای همکاری خلیج فارس به ورای مرزها باشد، اما طرح این مسئله در اوج اعتراضات بیداری اسلامی و به موازات آن کاهش پیگیری این مسئله در برهه پس از فروکش کردن نسبی اعتراضات نشانگر تلاش اعضای شورا برای جلوگیری از نفوذ بیداری اسلامی به این کشورها و دفع تهدید آن بود. به عبارت دیگر، هدف شورا از عضویت مراکش و اردن حفظ نظام‌های پادشاهی عربی در مقابل خیزش‌های مردمی و استفاده از توان این کشورها در هم‌افزایی و تکامل امنیتی و پر کردن شکاف‌های اقتصادی یکدیگر است.

۳-۱-۳- کاهش مرزهای بین اعضای شورای همکاری خلیج فارس

یکی دیگر از اقدامات شورای همکاری خلیج فارس در قبال بیداری اسلامی افزایش انسجام درونی اعضا از طریق کاهش مرزهای میان این کشورها و ایجاد اتحاد سیاسی است. بررسی این اقدام شورا به آن دلیل اهمیت دارد که می‌توان با تبیین علل این موضوع نشان داد که جامعه امن شورای همکاری با افزایش تهدیدهای خارجی به جای همسو کردن ایده‌های خود با تهدیدهای بیرونی، تلاش دارد با منسجم‌تر کردن اعضا روند همگرایی میان خود را

افزایش دهد. هر چند به گفته بلامی شورای همکاری خلیج فارس نمونه‌ای از «همگرایی متوقف شده» است. (بلامی، ۱۳۸۶: ۲۳۴) اما روند انسجام درونی اعضا باعث افزایش شکاف میان دولت‌های درونی و بیرونی شده است و این مسئله بر پیچیدگی وضعیت شورای همکاری خلیج فارس می‌افزاید.

عربستان سعودی در دسامبر ۲۰۱۱ در مورد اتحادیه قوی‌تر و نزدیک‌تر به شورای همکاری خلیج فارس پیشنهادی را ارائه کرد. این پیشنهاد زمانی داده شد که بی‌ثباتی در بحرین، حکومت‌های سنی منطقه را متوجه این نکته کرده بود که در صورت ادامه این روند، جمعیت شیعه، ثبات و تفوق این حکومت‌ها را مورد تهدید قرار خواهند داد. این موضوع باعث اظهارنظرهایی در شورا شد که بر ادغام بحرین و عربستان سعودی تمرکز داشت. اما هزاران شیعه بحرینی بر هرگونه اتحادیه‌ای خارج از پایتختی منامه اعتراض کردند. (Protesters in Bahrain, Iran denounce Gulf union plan, 2012) به نظر می‌رسد هدف اولیه ریاض ادغام بحرین بود، زیرا اکثریت شیعه این کشور تظاهرات زیادی را علیه خانواده حاکم سنی برپا کردند. سعود الفیصل، وزیر خارجه عربستان در این زمینه گفت: «تنها موردی که شورای همکاری خلیج {فارس} موافقت کرد مطالعه بیشتر این پیشنهاد بود؛ در واقع، رهبران خلیج {فارس} در مورد بحث‌های بیشتر در این زمینه که بتواند شورای ملی شش‌گانه را درون اتحادیه قرار دهد به توافق رسیدند و قرار شد بعد از گزارش کمیسیون ویژه، مورد مطالعه بیشتر قرار گیرد.» (Gulf leaders agree to keep studying union proposal, 2012) اما بعد از اعلام این موضوع از سوی شورا، کارشناسان متعددی در این زمینه به اظهارنظر پرداختند؛ فرانسیس ماتیو، کارشناس مسایل خلیج فارس معتقد است: «چالش‌های متعددی در زمینه ایده اتحادیه وجود دارد؛ به ویژه این که جزئیات این طرح هنوز مبهم است. این در حالی است که وزیر خارجه عربستان بر گسترش این اتحادیه به تمام اعضای شورای همکاری تأکید دارد نه فقط دو کشور بحرین و عربستان؛ اما شک و تردیدها در سراسر شورای همکاری خلیج فارس وجود دارد. به عنوان مثال، سخنگوی پارلمان کویت گفته که اتحادیه میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس به دلیل تفاوت در نظام‌های سیاسی بعید به نظر می‌رسد. شورای همکاری خلیج فارس گروهی از کشورهای هم عقیده‌ای هستند که در میراث مشترک فرهنگی خلیج {فارس} سهمیم هستند، اما آن‌ها ساختارهای سیاسی مشترک را برای ایجاد اتحادیه سیاسی کامل نساخته‌اند.» (Matthew, 2012) محمد فرازمنند در تهران تایمز آن را یک سیاست واقعی از سوی عربستان می‌داند. او می‌گوید: «عربستان سعودی تنها حکومتی است که با شور و اشتیاق فراوان بر تشکیل چنین اتحادیه‌ای تأکید می‌کند..... این پیشنهاد نشان می‌دهد که ریاض نگران انقلاب‌های عربی و تأثیر بالقوه آن‌ها بر موازنه قدرت در منطقه خاورمیانه است.» (Farzmand, 2012)

۳-۲- واکنش‌های بیرونی

واکنش‌های مختلف اعضای شورای همکاری خلیج فارس به بیداری اسلامی به صورت همزمان سه وجه و جنبه را در بر داشت. اول، بُعد درمان یا دفع خطرات ناشی از بیداری اسلامی؛ دوم، پیشگیری از گسترش خطرات بیداری اسلامی به سایر اعضای شورا؛ و سوم تلاش برای تبدیل تهدید مزبور به فرصت با کشاندن دامنه التهابات به کشورهای غیرهمسو در چهارچوب مفهوم دژ منطقه‌ای نظریه جامعه امن بلامی. در این بین اگر دو بعد اول بیشتر مبتنی بر واکنش‌های درونی اعضا بود، اما رویکرد سوم واکنشی بیرونی بود و نمود اصلی خود را در مداخله اعضای شورا در سوریه نشان داد تا از این طریق منافع ایران در منطقه نیز متأثر شود.

۳-۲-۱- مداخله در بحران سوریه

یکی از واکنش‌های بیرونی شورای همکاری خلیج فارس در قبال تحولات خاورمیانه، نقش‌آفرینی و به عبارت دیگر، مداخله در بحران سوریه بود. در این میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس این نگرش را داشتند که سوریه به عرصه جدیدی برای درگیری اعراب و ایران تبدیل شده است. آن‌ها معتقد بودند که اگر تهران توانایی ابقای اسد را از این بحران داشته باشد، به پیروزی استراتژیک علیه کشورهای عربی دست پیدا کرده است؛ بنابراین، آن‌ها تلاش داشته و دارند که به بحران سوریه دامن بزنند. اعضای شورای همکاری تمام گزینه‌ها قبل از این که در این بحران وارد شوند را در نظر گرفتند؛ از تغییر رژیم تا حفظ نظم سیاسی سوریه. آن‌ها تلاش داشتند تا به بازتعریف آینده موازنه استراتژیک در خاورمیانه کمک کنند. به نظر می‌رسد عربستان سعودی، بحرین و کویت از گزینه تغییر رژیم در سوریه از طریق استفاده از شیوه‌های اقتصادی و سیاسی حمایت می‌کنند. (Rousseau, 2011) علت رویکرد تهاجمی این کشورها بالأخص عربستان سعودی در طرح براندازی اسد را می‌توان در شکست این کشور در طرح‌های مداخله‌جویانه ریاض در لبنان دانست و عربستان سعودی برای جبران این شکست در طرح براندازی نظام سیاسی سوریه مشارکت کرده است. پشتیبانی مالی برای تهیه سلاح و قاچاق اسلحه به داخل سوریه، حمایت از گروه‌های تکفیری و سلفی نظیر داعش و جبهه النصره، ارائه راهکارهای عملیاتی به افراد برجسته در میان معترضان و مرتبط کردن آن‌ها با رسانه‌های بین‌المللی و ایجاد فشار رسانه‌ای از طریق رسانه‌های تحت مالکیت آن کشور مثل شبکه تلویزیونی العربیه، الحیات و الشرق الاوسط از اهداف این کشور بوده و هست. منافعی که عربستان از این اقدام به دست می‌آورد، حداقل در بدو امر در دو سطح داخلی و خارجی قابل‌ارزیابی بود: در بعد داخلی، علاوه بر کسب حمایت امریکا برای ادامه حکومت آل سعود، هدف دیگر منحرف کردن توجهات بین‌المللی از اعتراض‌ها و دیگر مشکلات در داخل آن کشور و صدور مشکلات داخلی به خارج از کشور بود. در بعد خارجی نیز انحراف توجهات از دخالت‌های نظامی عربستان سعودی در یمن و ایجاد فضای لازم برای ادامه حضور نیروهای نظامی آن کشور در بحرین هدف اصلی قلمداد می‌شد. (کریمی، ۱۳۹۰: ص ۹۳-۹۴)

در همین راستا شورای همکاری خلیج فارس در ۷ آگوست ۲۰۱۱ سرکوب مردم سوریه را محکوم کرد و بشار اسد را به قبول اصلاحات جدی با تضمین حقوق مدنی و منزلت مردم سوریه فراخواند. در این بیانیه در کنار انتقاد از سرکوب بیش از اندازه مردم از سوی بشار اسد امنیت، ثبات و یکپارچگی سوریه از سوی اعضای شورای همکاری خلیج فارس مورد حمایت قرار گرفته بود. (Rousseau, 2011) همچنین شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس در ۶ فوریه ۲۰۱۲ در بیانیه‌ای نظام سیاسی سوریه را به کشتار دسته‌جمعی متهم کرده، سفرای خود را از دمشق فراخوانده، نمایندگان سوریه را از پایتخت کشورهایشان اخراج کردند. این اقدام شورا انزوای دیپلماتیک سوریه را عمیق‌تر کرد. هم‌زمان با این تصمیم شورای همکاری، فرانسه، ایتالیا و اسپانیا نیز اقدام مشابهی را در فراخواندن سفرايشان از سوریه انجام دادند. (Syria: Gulf Cooperation Council denounces Assad for mass slaughter, 2011)

در ادامه این تحولات نیز که بحران سوریه به لحاظ طرح مسائلی نظیر حمایت غرب از مخالفان دولت اسد و تحریم این دولت از جانب آن‌ها به همراه افزایش یافتن تعداد کشته‌های بحران سوریه ابعاد عمیق‌تر و بغرنج‌تری به خود گرفت، اعضای شورای همکاری و به‌ویژه عربستان بیش از پیش امیدوار شدند که می‌توان در سوریه به تغییر رژیم سیاسی نزدیک به ایران دست یازید و بدین واسطه تا به اکنون به طرق مختلف به سمت دست‌اندازی در تحولات داخلی سوریه و حتی لبنان حرکت کرد.

در اینجا به نظر می‌رسد که حضور اعضای شورای همکاری خلیج فارس در بحران سوریه چند مزیت برای این کشورها دارد: اولاً، این کشورها می‌توانند با همراهی با نیروهای معترض و تروریست‌ها در سوریه، اعتراضات داخلی و در شرایط فعلی و پس از فرو نشستن نسبی اعتراضات، انجام اصلاحات در کشورهای خود را کم‌رنگ جلوه داده تا بتوانند همچنان به استمرار حاکمیت خود همچون گذشته دلخوش کنند. ثانیاً، با تقویت نیروهای معترض در سوریه و تروریست‌ها در این کشور می‌توانند با تداوم بحران در این کشور سوریه را تضعیف کنند. این موضوع ممکن است محور مقاومت را در منطقه تضعیف کند که به نوعی باعث تزلزل موقعیت ایران در منطقه خواهد شد. ثالثاً، همسویی شورا با رویکرد نهادهای منطقه‌ای چون اتحادیه عرب و همچنین قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله فرانسه و آمریکا در موضوع سوریه ممکن است باعث تقویت دیدگاه کشورهای عربی خلیج فارس در زمینه ایجاد ترتیبات امنیتی منطقه‌ای مورد نظر آن‌ها شود.

۴-۲-۲- افزایش خریدهای تسلیحاتی شورای همکاری خلیج فارس از غرب

خریدهای نظامی اعضای شورای همکاری خلیج فارس در سالیان اخیر سیر صعودی به خود گرفته و بودجه‌های فراوانی به آن اختصاص داده می‌شود. برخی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس نظیر عمان، عربستان و امارات سالیانه بین ۷-۱۲ درصد تولید ناخالص

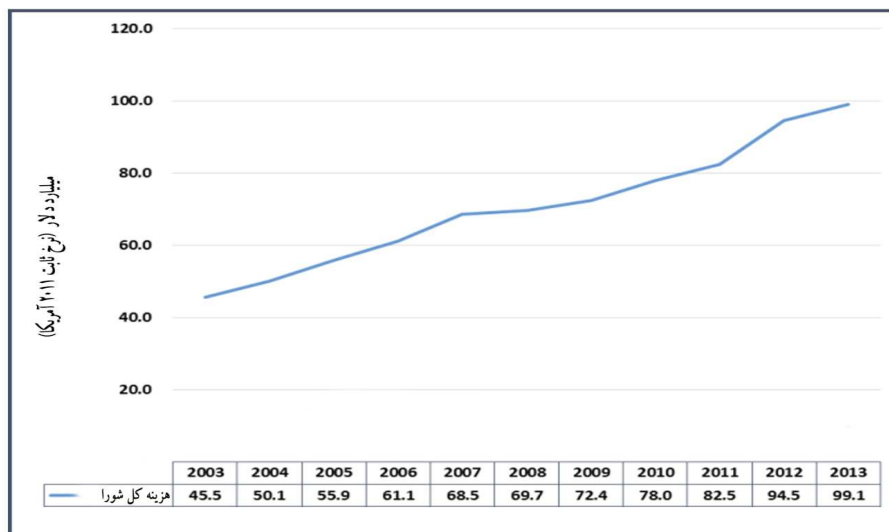
ملی خود را به خرید تسلیحات اختصاص می‌دهند، درحالی‌که میانگین جهانی بین ۲/۳-۲/۵ درصد است. جدول و نمودار ذیل میزان خریدهای تسلیحاتی اعضای شورای همکاری خلیج فارس در فاصله سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۱۳ را نشان می‌دهد:

	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳
عربستان	۳۴۷۶۳	۳۹۶۰۰	۴۵۶۱۷	۴۴۷۷۱	۴۶۰۱۱	۴۷۸۸۱	۴۸۵۳۱	۵۴۹۱۳	۶۲۷۶۰
امارات	۹۳۰۴	۹۲۳۸	۹۸۱۶	۱۱۹۵۹	۱۴۰۸۰	۱۷۶۵۷	۱۹۱۸۲	۱۸۸۹۸	۱۸۸۹۸
بحرین	۵۵۳	۶۰۲	۶۳۷	۶۸۸	۷۷۴	۷۷۴	۸۷۸	۹۲۸	۱۱۷۲
کویت	۵۰۵۶	۴۹۹۸	۵۳۰۹	۴۸۸۸	۴۷۸۲	۴۷۱۶	۵۳۹۳	۵۸۵۵	۵۶۴۴
عمان	۴۹۹۷	۵۳۴۳	۵۴۱۳	۵۱۵۴	۴۸۲۲	۵۰۹۴	۶۶۶۸	۱۱۹۸۵	۸۷۳۸
قطر	۱۲۲۹	۱۳۲۰	۱۷۰۰	۲۱۹۳	۱۹۳۸	۱۹۱۳	۱۹۱۳	۱۹۱۳	۱۹۱۳

*ارقام به میلیارد دلار می‌باشد.

**منبع: (هزینه‌های نظامی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس: ۱۳۹۳)

بدین ترتیب منحنی رشد بودجه نظامی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را این گونه می‌توان ترسیم کرد:



**منبع: (هزینه‌های نظامی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس: ۱۳۹۳)

توجه به ارقام جدول و منحنی بالا نشانگر آن است که بعد از بیداری اسلامی نیز کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس همچنان به خرید تسلیحات از کشورهای غربی ادامه دادند و حتی بودجه آن را افزایش دادند که افزایش انحنای نمودار بالا از سال ۲۰۱۱ به بعد که

جریانات بیداری اسلامی آغازیدن گرفت نشان از این مهم بود. به عنوان مثال، هم‌زمان با سفر دیوید کامرون (David Cameron)، نخست‌وزیر انگلستان، به منطقه خلیج فارس در نوامبر ۲۰۱۲، قراردادهای خرید تسلیحات نظامی متعددی با این کشور از سوی برخی اعضای شورای همکاری خلیج فارس امضا شد. در این سفر قرار بود معامله‌ای تا سقف ۷ میلیارد دلار در حوزه فروش تسلیحات پیشرفته از جمله جت جنگنده تایفون صورت بگیرد. لندن تلاش داشت مقامات امارات را قانع کند که حدود ۶۰ جنگنده جت تایفون را به جای جت‌های فرانسوی به ارزش بیش از ۳ میلیارد یوند خریداری کنند. کامرون در مورد فروش این تسلیحات به این کشورهای غیردموکراتیک گفت: «ما معتقدیم کشورها حق دفاع از خودشان را دارند؛ بنابراین، نوع تجارت کاملاً مشروع و قانونی است.» (David Cameron defends 'legitimate' arms deals during Gulf States tour, 2012) از سوی دیگر فرانسوا اولاند (François Hollande)، رئیس‌جمهور فرانسه، در سفر خود به منطقه در ژانویه ۲۰۱۳ در دیدار با خلیفه بن زاید آل نهیان، امیر امارات متحده عربی، از احتمال خرید جنگنده‌های رافائل توسط امارات در طول سفرش به این کشور خبر داد. منابع دیپلماتیک فرانسوی میزان خرید این جنگنده‌ها از سوی امارات را ۶۰ فروند اعلام کردند. (Hollande: UAE Rafale jet deal contingent on price, 2013) همچنین اولاند در ریاض به دیدار مقامات بلندپایه سعودی رفت. فرانسه با اختلاف فراوانی نسبت به انگلستان در صدر فروشندگان تسلیحات به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس است. فرانسه با فروش سلاح‌هایی به ارزش ۲۱۶۸ میلیون یورو، ایتالیا با ۴۳۵ میلیون یورو و انگلیس با ۳۲۸ میلیون یورو در سال ۲۰۱۲ پیش‌تاز کشورهای اروپایی بودند. (Lévesque, 2012)

به نظر می‌رسد افزایش خرید تسلیحات از سوی کشورهای عربی خلیج فارس یکی از نتایج تحولات اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا موسوم به بیداری اسلامی باشد که تنش را میان اعضای شورای همکاری با همسایگان از جمله ایران تشدید کرده است. این روند ممکن است در آینده بر الگوی نظم منطقه‌ای نیز تأثیرگذار بوده، حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای را در خلیج فارس بیش از پیش تثبیت کند.

۴-۲-۳- مداخله در تحولات یمن

با وقوع انقلاب در تونس و مصر، بحران یمن وارد مرحله جدیدی شد و اعتراضات علیه علی عبدالله صالح گسترش یافت. در مقابل اعتراضات، رژیم ابتدا برای کنترل بحران از کاربرد خشونت امتناع ورزید و صالح بارها بر حمایت از حقوق شهروندان در تجمع مسالمت‌آمیز و نیز آزادی بیان تأکید کرد. صالح در این دوره سیاستی دوجبهی اتخاذ کرد: از یک سو، با عدم برخورد خشونت‌آمیز با معترضان در تلاش بود از گسترش اعتراضات جلوگیری کند؛ از سوی دیگر، با ارائه طرح‌هایی درصدد بود اعتراضات را به کلی مهار کند. موفق نشدن طرح‌های صالح در مجاب ساختن معترضان و احزاب مخالف، به تدریج به افزایش کاربرد خشونت از

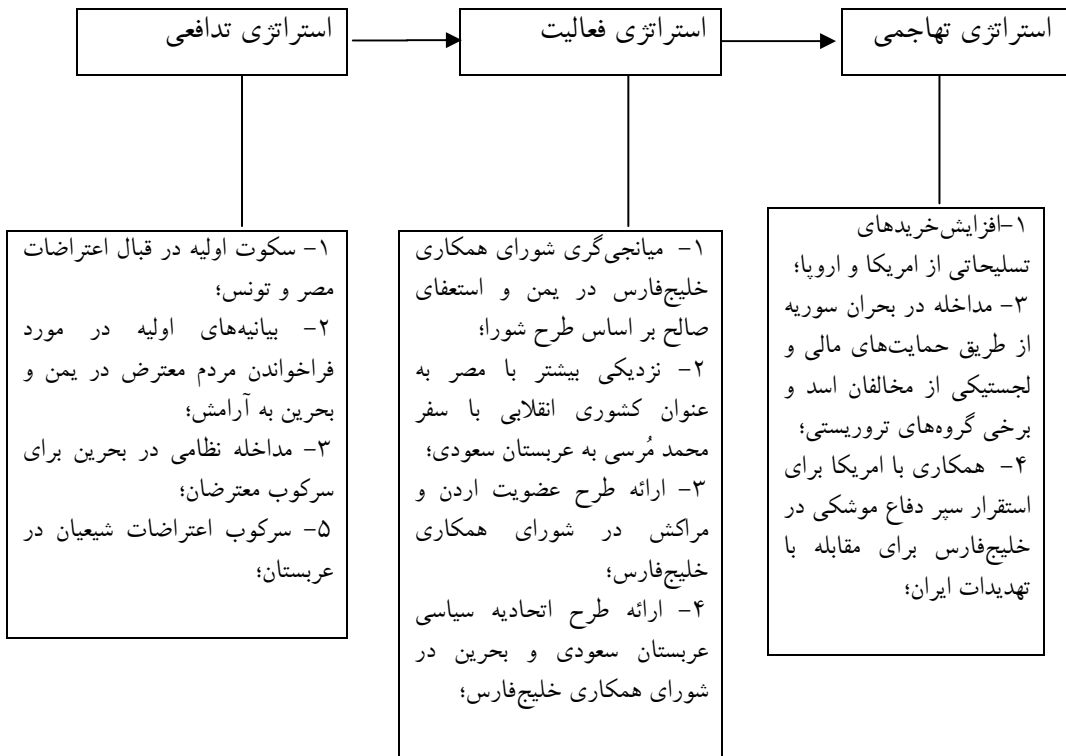
سوی رژیم انجامید و فضای اعتراضات رو به رادیکالیزه شدن رفت. (احمدیان، ۱۳۹۰: ۴۷) اما نکته مهم در اینجا این بود که یکی از طرح‌هایی که برای کنترل بحران ارائه شد طرح شورای همکاری خلیج فارس بود که تلاش داشت بحران یمن را کنترل کرده، از تسری بحران به داخل اعضای شورای همکاری خلیج فارس جلوگیری کند. اهمیت این طرح بدان علت بود که برای اولین بار کشورهای همسایه یمن رسماً خواستار کناره‌گیری صالح شدند و امریکا نیز در این مسئله با شورای همکاری خلیج فارس هم‌داستان شد؛ در واقع، طرح شورای همکاری را باید در چهارچوب تفاهم این شورا با غرب بر سر لزوم کنترل بحران در یمن دید.

طرح شورای همکاری از پنج بند به عنوان اصول اساسی و ۱۰ بند به عنوان اصول اجرایی تشکیل می‌شد. گذشته از اصول اساسی که بر حفظ وحدت یمن، رفع ناامنی و بی‌ثباتی، عدم انتقام‌جویی از سوی تمام طرف‌های درگیر در بحران یمن تأکید می‌کرد، جزئیات این ابتکار در ۱۰ بند اجرایی آمد. در بند نخست این توافق، به تشکیل دولت وحدت ملی با مشارکت حزب حاکم و احزاب مخالف (ائتلاف دیدار مشترک) (Joint Meeting Parties)، هر یک با نسبت ۵۰ درصد اشاره شد. اما، برخی این بند را به دور زدن اراده معترضان یمنی از طریق تقسیم قدرت با احزاب مخالف تعبیر کردند. این احزاب با نظام مشکلی اساسی ندارند و از زمانی که به اعتراضات پیوستند صرفاً بر رفتن صالح و نه تغییر نظام تأکید کردند. (احمدیان، ۱۳۹۰: ۱۰۸) بر اساس طرح شورا، پارلمان یمن قوانینی را تصویب می‌کند که به رئیس‌جمهور و تمام کسانی که با وی کار می‌کنند مصونیت می‌دهد. با این حال، بسیاری از معترضان و نیز جنبش حوثی‌ها (Houthi Movement) در شمال این کشور، با اعطای مصونیت به صالح مخالف و آن را نوعی گذشت در برابر سرکوب‌های خشونت‌آمیز وی در برابر جنبش مسالمت‌آمیز ۲۰۱۱ دانستند. از دیگر بندهای این طرح نظارت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، ایالات متحده و نیز اتحادیه اروپا بر اجرای این طرح است. این مسئله زمینه‌های مداخله کشورهای دیگر از جمله اعضای شورای همکاری خلیج فارس در امور داخلی یمن را افزایش داد، زیرا ادامه بحران یمن می‌توانست مرزهای شورا را ناامن و احتمال سرایت تحولات را به داخل شورا افزایش داده و محیطی ناامن را برای شورای همکاری به وجود آورد. موضوعی که بلامی از آن به عنوان تهدید جامعه امن از سوی انگاره‌های بیرونی یاد می‌کند. (بلامی، ۱۳۸۶: ۲۹) در واقع، دولت‌های درون جامعه امن کشورهای بیرونی را به عنوان تهدید-کننده قواعد و هنجارهای آن‌ها تلقی کرده، متناسب با این برداشت با آن‌ها رفتار می‌کنند. بر اساس این توافق، صالح استعفا کرد و عبدربه منصور هادی (Abd Rabbuh Mansur Al-Hadi)، معاون وی، رئیس‌جمهور موقت یمن شد. با توافق احزاب یمنی و برخی تشکل‌های جوانان، هادی به عنوان نامزد توافقی برای انتخابات ریاست جمهوری و مدیریت دوره انتقالی - که دو سال به طول خواهد انجامید- در ۲۱ فوریه ۲۰۱۲ با به دست آوردن ۹۹ درصد آرای رأی-

دهندگان انتخاب شد (احمدیان، ۱۳۹۰: ۱۰۹) و وضعیت یمن بنا به توافق امضا شده به پیش رفت.

نتیجه گیری

شورای همکاری خلیج فارس به عنوان نهاد منطقه‌ای خاورمیانه نیز از موج بیداری اسلامی مصون نماند. اعتراضات در عربستان سعودی و بحرین منجر به این شد که شورای همکاری خلیج فارس در قبال اعتراضات واکنش نشان دهد. نکته حائز اهمیت این بود که اعتراضات در این دو کشور از ابتدا حالتی فرقه‌گرایانه به خود گرفت و این خود بر حساسیت موضوع افزود. تظاهرات شیعیان در بحرین و سپس تظاهرات در مناطق شیعه‌نشین عربستان سعودی، شورای همکاری را به اتخاذ سیاست‌های امنیتی برای مقابله با آنها رهنمون ساخت؛ به ویژه این که ایران به عنوان کشوری شیعه در همسایگی آنها قرار داشته است. فارغ از تهدید ایران، ماهیت خود اعتراضات نیز دربرگیرنده تهدید برای شورای همکاری بود. ایجاد نظام‌های انتخاباتی، شکل‌گیری دولت پاسخگو، ایجاد نهادهای مدنی، چرخش نخبگان، آزادی‌های اجتماعی و غیره مواردی بود که اساساً با ماهیت نظام‌های سیاسی حاکم بر این کشورها منافات داشت. از همین رو بود که به دلیل ناتوانی شورای همکاری در پاسخ‌گویی به مطالبات مردمی، سرکوب و ارباب به تنها گزینه پیش روی آنها بدل شد. سرکوب اعتراضات در بحرین با حضور نظامی عربستان سعودی و امارات متحده در این کشور و همچنین سرکوب اعتراضات در خود عربستان سعودی ممکن است به عنوان نمونه‌های این مسئله باشد. البته کشورهای درگیر اعتراضات در مراحل اولیه انقلاب رویکردی تدافعی داشتند و تلاش می‌کردند تا اعتراضات را از طرق مختلف از جمله تهدید، تطمیع و سرکوب فروبنشانند، اما بعد از آن تلاش کردند تا استراتژی خود را از حالت تدافعی به ابتکار عمل و سپس تهاجمی تغییر دهند که به‌ویژه در قبال بحران سوریه این مسئله به چشم آمد. در مجموع، در جدول زیر می‌توان استراتژی‌های مختلفی که از سوی اعضای شورای همکاری خلیج فارس در برابر بیداری اسلامی اتخاذ شده است را مشاهده کرد:



همان‌طور که مشاهده می‌شود، شورای همکاری خلیج فارس در قبال اعتراضات با توجه به روند تحولات استراتژی‌های مختلفی را برگزیده است. این شورا ابتدا با رویکردی تدافعی تلاش کرد تا حرکت‌های اعتراضی در این کشور را از طریق صدور بیانیه‌هایی در محکومیت این اقدام و همچنین منتسب کردن به مداخلات خارجی کشورهای همسایه در نقطه خفه کند. اما با گسترش اعتراضات، شورا سیاست سرکوب را در پیش گرفت و با مداخله در بحرین این موضوع را عملی کرد. وضعیتی که با اعتراض کشورهای همسایه از جمله ایران مواجه شد. اما شورا صرفاً از جانب اعتراضات بحرین و عربستان سعودی احساس خطر نمی‌کرد، بلکه در همسایگی این کشور نیز اعتراضات در یمن ادامه داشت و بیم آن می‌رفت که با سقوط رژیم صالح در یمن اعتراضات در بحرین و عربستان سعودی شدت گیرد؛ بنابراین، شورا با ارائه طرح‌های مختلف در مورد حل بحران سیاسی در یمن تلاش کرد تا با انتقال آرام قدرت از صالح به فردی دیگر از وقوع انقلاب در این کشور جلوگیری کند.

همچنین تلاش برای اتحاد سیاسی عربستان با بحرین به عنوان یکی دیگر از اقدامات شورا بود که می‌توانست از تشدید اعتراضات در این دو کشور جلوگیری کند. هر چند این موضوع به دلیل مخالفت ایران و برخی اعضای شورای همکاری خلیج فارس در حد یک طرح باقی ماند؛ اما طرح آن از سوی عربستان سعودی نشان از جدی بودن تهدیدها داشت. همچنین شورای

همکاری در اقدامی دیگر تلاش کرد تا با عضویت اردن و مراکش در شورا از وقوع تحولات در این کشورها نیز جلوگیری کند. این دو کشور نیز همانند دیگر کشورهای شورای همکاری دارای نظام‌های پادشاهی هستند؛ در واقع، می‌توان گفت مهم‌ترین هدف شورا از جذب این دو کشور حفظ نظام‌های سیاسی پادشاهی در منطقه به عنوان عامل قوام‌بخش به اعضای شورای همکاری بوده است. تمامی تلاش‌های مذکور در برهه‌ای انجام گرفت که شورا از حالت انفعالی در قبال تحولات خارج شده بود و در صدد بود تا با کنش‌گری از بروز انقلابات در درون شورا جلوگیری کند. اما در گام سوم شورای همکاری تلاش کرد تا استراتژی خود را از ابتکار عمل به سمت تهاجمی بودن سوق دهد. سوریه اولین و مهم‌ترین حوزه‌ای بود که شورای همکاری به مداخله در آن دست زد. سلاح دادن به مخالفان، حمایت‌های دیپلماتیک از ائتلاف مخالفان سوریه و اخراج سفرای سوری از کشورهايشان نمونه‌هایی از اقدامات اعضای شورا به ویژه عربستان سعودی و قطر در سوریه بود. از طرف دیگر شورای همکاری خلیج فارس با پیش‌فرض گرفتن احتمال برخورد با پایگاه‌های مقاومت منطقه‌ای و نیز در راستای تشدید سیاست شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی، محیط منطقه را به سمت امنیتی شدن پیش برد که خرید تسلیحات نظامی از غرب به عنوان مهم‌ترین اقدامات شورا بعد از بیداری اسلامی در این زمینه بود. به واقع اعضای شورا به دلیل اینکه منشأ تهدید را در ورای مرزهای خود جست‌وجو می‌کردند، تلاش کردند تا با میلیتاریزه کردن منطقه بتوانند در مقابل این تهدیدات بایستند.

کتابنامه الف - منابع فارسی

۱. احمدیان، حسن، (۱۳۹۰)، «خیزش مردم یمن و گذار از رژیم اقتدارگرا»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، تهران، سال دوازدهم، شماره ۴۵، صص ۳۷-۵۳.
۲. احمدیان، حسن، (۱۳۹۰)، «طرح شورای همکاری خلیج فارس و آینده قیام مردم یمن»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، تهران، سال دوازدهم، شماره ۴۸، صص ۱۰۵-۱۲۲.
۳. بلامی، الکس. جی، (۱۳۸۶)، جوامع امن و همسایگان؛ دژهای منطقه‌ای یا هم‌گرایان جهانی، مترجمان محمود یزدان‌فام و پریسا کریمی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. سردارنیا، خلیل‌الله، (۱۳۸۹)، «چالش‌های سیاسی - اقتصادی و آزداسازی در خاورمیانه عربی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، تهران، سال هفدهم، شماره ۲، صص ۹-۴۰.
۵. صالحی، حمید، (۱۳۹۰)، «مناسبات راهبردی امارات متحده عربی با جمهوری اسلامی ایران (۲۰۰۰-۲۰۱۱)»، فصلنامه مطالعات راهبردی، تهران، سال چهاردهم، شماره اول (پیاپی ۵۱)، صص ۱۴۹-۱۷۴.
۶. کرمی، کامران، (۱۳۹۰)، «اهداف عربستان سعودی از اتخاذ رویکرد تهاجمی نسبت به سوریه»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، تهران، سال هجدهم، شماره ۶۶، صص ۷۹-۹۸.
۷. «موضع‌گیری ضد ایرانی شورای همکاری خلیج فارس»، (۱۳۹۰/۱/۱۵)، سایت فرارو <<http://fararu.com/fa/news/72457>>
۸. نظری، علی‌اشرف، نوری اصل، احد و شهریاری، حیدر، (۱۳۹۰)، «جهانی شدن و روندهای جدید سیاسی در کشورهای عرب منطقه خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، تهران، سال هجدهم، شماره ۶۶، صص ۲۵-۵۴.
۹. «هزینه‌های نظامی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس»، (۱۳۹۳/۱۲/۵)، پایگاه تحلیلی سیاسی راهبردی معاونت سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی ارتش: <<http://www.siasi.aja.ir/Portal/Home/ShowPage.aspx?Object=News&CategoryID>>

ب - منابع انگلیسی

10. Balfour, Rosa & Corina Stratulat (2012, December, 21) "The enlargement of the European Union", *European Policy Centre*. Retrieved from: <http://www.epc.eu/documents/uploads/pub_3176_enlargement_of_the_eu.pdf>
11. Chipman, John (2010, November, 12) "The Military Balance", London: *International Institute for Strategic Studies*. Retrieved from: <<http://www.iiss.org/EasySiteWeb/getresource.axd?AssetID=35595&type=full&servicetype=Attachment>>
12. David Cameron defends 'legitimate' arms deals during Gulf States tour (2012, December, 14) "*The Telegraph*". Retrieved from: <<http://www.telegraph.co.uk/news/uknews/defence/9655254/David-Cameron-defends-legitimate-arms-deals-during-Gulf-states-tour.html>>
13. Farazmand, Mohammad (2012, May, 15) "Union proposal a continuation of Saudi intervention in Bahrain", *Tehran Times*, Retrieved from:

- <<http://www.tehrantimes.com/opinion/98051-union-proposal-a-continuation-of-saudi-intervention-in-bahrain>>
14. GCC welcomes Jordan and Morocco entry bids (2011, May, 19) *Saudi wave*, Retrieved from: <<http://www.saudiwave.com/International/gcc-welcomes-jordan-and-morocco-entry-bids.html>>
 15. Teitelbaum, Joshua (2011, June, 5) Gulf Monarchies Confront the Arab Spring, *BESA Center Perspectives Paper*, No. 144. Retrieved from: <www.biu.ac.il/SOC/besa/docs/perspectives144.pdf>
 16. Gulf Leaders agree to keep studying union proposal (2012, July, 4) THE DAILY STAR, Retrieved from: <<http://www.dailystar.com.lb/News/Middle-East/2012/May-15/173400-gulf-leaders-agree-to-keep-studying-union-proposal.ashx#ixzz1vWLL4AXE>>
 17. Jordan, Morocco could boost GCC 'monarchy club' (2011, May, 8) *TIMES online Official Website of Sunday Times Newspaper In Sri Lanka*, Retrieved from: <<http://www.sundaytimes.lk/analysis/7408-jordan-morocco-could-boost-gcc-monarchy-club.html>>
 18. Katzman, Kenneth (2013, February, 24) "Bahrain: Reform, Security, and U.S. Policy", *Congressional Research Service*, retrieved from: <<http://www.fas.org/sgp/crs/mideast/95-1013.pdf>>
 19. Lévesque, Julie (2012, Mars, 21) "Massive EU Weapons Sales to Saudi Arabia Contribute to Fuelling International Aggression and Terrorism in the Middle East", *Centre for Research on Globalization*, Retrieved from: <<http://www.globalresearch.ca/massive-eu-weapons-sales-to-saudi-arabia-contribute-to-fuelling-international-aggression-and-terrorism-in-the-middle-east/29881>>
 20. Matthew, Francis (2012, May, 17) "GCC union needs political will", *gulf news*, Retrieved from: <<http://gulfnnews.com/opinions/columnists/gcc-union-needs-political-will-1.1023934>>
 21. Protesters in Bahrain, Iran denounce Gulf union plan (2012, May, 18) *THE DAILY STAR*, Retrieved from: <<http://www.dailystar.com.lb/News/Middle-East/2012/May-19/173905-protesters-in-bahrain-iran-denounce-gulf-union-plan.ashx#ixzz1vWi6EOjY>>
 22. Rousseau, Richard (2011, November, 24) "The Gulf Cooperation Council (GCC) and the Syrian Crisis", *Europe's World*, Retrieved from: <http://www.europesworld.org/NewEnglish/Home_old/PartnerPosts/tabid/671/PostID/2796/language/en-US/Default.aspx>
 23. Syria: Gulf Cooperation Council denounces Assad for 'mass slaughter', (2011, Feb, 7), *The Telegraph*, Retrieved from: <<http://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/middleeast/syria/9067451/Syria-Gulf-Cooperation-Council-denounces-Assad-for-mass-slaughter.html>>
 24. Vivian, Salama (2011, April, 7) "*Gulf states Seek Saleh's Departure as part of Yemen Accord*," Bloomberg, Retrieved from: <<http://www.bloomberg.com/news/2011-04-07/gulf-state-seek-saleh-s-Departure-as-part-of-Yemen-Accord.html>>